



بررسی ریشه‌ها و پیامدهای بیداری اسلامی (۲۰۱۰-۲۰۱۱)

۱ استاد یار، گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل واحد سوادکوه، دانشگاه آزاد اسلامی، سوادکوه، ایران

عباسعلی طالبی * 

دانش آموخته دکترای علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات، تهران، ایران

سید محمد رضا موسوی 

چکیده

جنبش بیداری اسلامی طی سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۱۱، زنگ خطر را برای حکومت‌های جهان عرب که اغلب به دلیل اقتدارگرایی رژیم حاکم بر آن دچار ایستایی سیاسی بودند و همواره از هرگونه تغییر گسترده در محیط پیرامونی خویش به ویژه تغییر از بالا و قیام مردمی بسیار هراسان بودند، به صدا درآورد. اگرچه این تحولات در کوتاه مدت نتوانست به طور یکسان در همه کشورها تغییرات عمیق و ساختاری ایجاد کند، اما توانست زمینه‌های سقوط حکومت در مصر، تونس و لیبی که تحولات نوظهور را نادیده می‌گرفتند، فراهم آورد و در بعضی کشورها تجمعات اعتراضی موجی از تغییرات از بالا را توسط حکومت‌ها به همراه داشته و منجر به بازبینی ساختاری در سیاست‌های اعمالی بر شهروندان شد. مقاله با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی (روش) به طرح این سؤال پرداخت که دلایل شکل‌گیری جنبش بیداری اسلامی چه بوده و چه پیامدهایی در کشورهای عربی بدنبال داشته است؟ (مسئله) در پاسخ این فرضیه مطرح شد که وخامت اوضاع اقتصادی، رسانه‌ها و ساختار حکومت نقش زیادی در شکل‌گیری جنبش داشته و پیامدهایی چون تقویت محور مقاومت، دمیدن روح جسارت و امید در جوانان، شکل‌گیری نظم منطقه‌ای و بازتولید قدرت شیعی در منطقه داشته است (یافته‌ها).

کلیدواژه‌ها: رسانه، محور مقاومت، جوانان، وخامت اقتصادی

دریافت: ۱۴۰۲-۰۱-۰۸

* نویسنده مسئول ab.talebi@iauo.ac.ir

پذیرش: ۱۴۰۲-۰۶-۰۶

صفحات مقاله: ۱۷۱-۱۵۳

مقدمه

خیزش مردمی در کشورهای عربی با خودسوزی، بوعزیزی سبزی فروش تونس، در اعتراض به ممانعت و آزار و اذیت پلیس (۱۷ دسامبر ۲۰۱۰)، در شهر کوچک سیدی بوزید آغاز شد، به منزله جرقه‌ای برای شروع مطالبات طولانی مدت مردم و چکاندن ماشه‌ای برای فعال کردن مکانیزم یک جنبش عمومی بود که هیچکس (از جمله، سیاستمداران و حتی تحلیل‌گران مسائل خاورمیانه، اعم از دانشگاهی یا روزنامه نگار) انتظار آن را نمی‌کشیدند. تجمعات مردمی به سرعت رنگ و بوی اعتراضی به خود گرفته و منجر به سرنگونی حکومت در تونس شد. این خیزش به سرعت به سایر کشورهای منطقه از جمله غرب آسیا و شمال آفریقا سرایت کرد و موج بیداری نوظهور اسلامی را در جهان عرب رقم زد. جنبش بیداری اسلامی، در کشورهای مختلف متناسب با اقتضائات فرهنگ سیاسی هر جامعه، ساختار سیاسی، وضعیت اقتصادی و موقعیت ژئوپلیتیکی آن، سناریوهای متفاوتی را برای کشورها رقم زد و باعث شکل‌گیری تغییر و تحولات سیاسی از جمله انقلاب، اصلاحات، مداخله نظامی خارجی، جنگ داخلی و شورش‌های اجتماعی فراگیر شد. چند روز پس از سرنگونی حکومت بن علی در تونس، موج فراینده اعتراضات به مصر کشیده شد و در نهایت رژیم مبارک، با کم‌ترین ایستادگی در برابر معترضان، سقوط کرد. در لیبی تجمعات اعتراضی منجر به رویارویی مسلحانه مردم و با قذافی و حامیان آن شد و با مداخله نیروهای ناتو و تعیین منطقه پرواز ممنوعه به جنگ داخلی کشیده شد و سرانجام رژیم قذافی سرنگون شد. موج بیداری اسلامی در یمن، منجر به برکناری رئیس‌جمهور این کشور علی عبدالله صالح شد. موج اعتراضات در بحرین با دخالت امارات و آل سعود، مانع از سرنگونی حکومت آل خلیفه شد. در اردن و کویت مردم با شرکت در راهپیمایی‌های اعتراضی، خواستار اصلاحات سیاسی و کاهش اختیارات حاکمان خود شدند. در مغرب و الجزایر اگرچه موج اعتراضات از شدت کمتری نسبت به سایر کشورها برخوردار بود ولی، تقاضا برای تغییر را تجربه کردند. در عربستان تجمعات اعتراضی پراکنده‌ای در شرق این کشور صورت گرفت. اگرچه با سرکوب شدید حکومت مستقر روبرو شد ولی تأثیر زیادی در تغییر سیاست از انفعالی به سیاست تهاجمی قرار گرفتن در یک معمای امنیتی و چالش برانگیزی داشته است (افتخاری، ۱۳۹۵: ۲۸). بنابراین با توجه به تحولاتی که بیداری اسلامی در بسیاری از کشورهای غرب آسیا و شمال آفریقا بر جای گذاشته و با توجه به فروکش کردن تجمعات اعتراضی، گرد و غبار فروپاشی رژیم‌ها و کاهش هیجانات ناشی از برآمدن حکومت‌های جدید،

زمینه مناسبی برای انجام تحقیقات علمی، طرح و آزمون تجربی نظریه‌ها و امکان تحلیل و واکاوی دقیق‌تر این حوادث در مورد علل پیدا و پنهان آن فراهم شده است. این مقاله بدنبال پاسخگویی به این سؤال است که دلایل شکل‌گیری جنبش بیداری اسلامی چه بوده و چه پیامدهایی در منطقه بدنبال داشته است؟ روش پژوهش این مقاله بر اساس ماهیت و روش در زمره تحقیقات توصیفی-تحلیلی است. همچنین این پژوهش با بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای از کتب، مقالات و فصلنامه‌های تخصصی در رابطه با موضوع قابل پژوهش بهره می‌جوید.

چارچوب نظری

به منظور بررسی و شناخت مناسب‌تر و با کیفیت‌تر پدیده‌ها و تحولات اجتماعی، استفاده از چارچوب نظری مناسب که به تجزیه و تحلیل مسائل مطرح در این عرصه کمک کند، ضروری است (طالبی، موسوی زاده، ۱۴۰۱: ۱۷۴). یکی از موضوعات مهم در علوم سیاسی فهم نظری پدیده‌ها و تعیین متغیرهایی است که در تعیین دگرگونی شرایط مورد بررسی نقش دارند. موضوع جنبش‌ها نمی‌تواند به عنوان یک عرصه مطالعاتی دشوار و سریع که باید ویژگی‌ها و دامنه آن یا عدم تحول و ثبات آن را مفروض انگاریم، مطرح شود، بلکه پویایی، تغییر، ماهیت و شکل جنبش‌ها باعث شده منازعه عمیقی در مورد مفروضات، تمرکز و روش تحلیل مطرح گاهناً فرضیه‌ها و نظریه‌هایی را ارائه شود که مستقیماً در تضاد با یک دیگر هستند. شاید اغلب یک موضوع واحد را توصیف می‌کنند اما تحلیل‌های متفاوت در باره آن ارائه می‌دهند. از آنجایی که نظریه‌ها بر ارکان مفهومی استوارند و تحدید معنای واژگان، پیش شرط طراحی نظریه‌ها و شناخت واقعیت‌ها محسوب می‌شود، لازم می‌آید تا ارکان مفهومی موضوع تبیین گردد. جنبش بیداری اسلامی در بین کشورهای اسلامی هنوز تئوریزه نشده و اگر مطالعاتی از سوی مجامع علمی، پژوهشکده‌ها مطرح شده مورد اجماع اندیشمندان واقع نشده است. بیداری اسلامی اصطلاحی است که برای بیان جنبشی مبتنی بر آگاهی (نسبت به اصول رهایی بخش اسلام)، عمل سیاسی (اقدام برای تغییر شرایط موجود برای نیل به وضعیت مطلوب) و بر بنیاد اسلام خواهی (مبتنی بر اهمیت و اولویت عنصر تکلیف دینی بر منافع زودگذر پیرامونی) شکل گرفته و هدف آن از استقرار نوعی نظام سیاسی است که مقام نخست در تعارض با الگوی اسلامی مملکت داری نبوده و (در مقام دوم) برآمده از مبانی مبادی معرفتی- هویتی اصیل دینی قرار گیرد. بر این اساس طیف متنوعی از جریان‌های سیاسی و یا حرکت‌های جمعی در ذیل بیداری اسلامی قابل توجه هستند (افتخاری ۱۳۹۱: ۲۹). بیداری اسلامی اصطلاحی برای بیان جنبش‌ها و نهضت‌های فکری، عقیدتی

و سیاسی در چند دهه اخیر جوامع مسلمان بر مبنای آگاهی، اراده و عمل سیاسی آنها در پرتو وفاداری و بازگشت به آموزه‌های دینی و اسلامی و در واکنش به استبداد داخلی و عقب ماندگی‌های جوامع خود در برخورد با تمدن غربی دانست (محمدی فر، ۱۴۰۱: ۳۵).

پیشینه تحقیق

در باره علل، ماهیت، محتوی و روند شکل‌گیری جنبش بیداری اسلامی آثار و مقالات مختلفی از سوی محققان، مراکز پژوهشی و اصحاب رسانه منتشر شده است برای نمونه می‌توان به Kamal Eldin Osman Sale (2023) در مقاله‌ای با عنوان «ریشه‌ها و علل قیام ۲۰۱۱ اعراب» به بررسی ماهیت و علل قیام‌های عربی را که مردم را در سراسر جهان در سال ۲۰۱۱ و ۲۰۱ غافلگیر کرد پرداخت. نویسنده با طرح این سؤال که چرا رژیم سرکوبگر تونس و مصر به سرعت از بین رفتند، در حالی که برجیده شدن رژیم لیبی زمان زیادی طول کشید؟ به این نتیجه رسید که فساد مستمر و وخامت اقتصادی از جمله عوامل اصلی منجر به شورش‌های اعراب بوده است. Muhammed Kürsad Özekin, Hasan Hüseyin Akkas (2017) در مقاله‌ای با عنوان «نگاهی تجربی به بهار عربی: علل و پیامدها» با تأکید بر شواهد تجربی به جای برداشت‌ها و گزارش‌های روزنامه‌نگاری به تحلیل عمیق مجموعه‌ای از عوامل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی که بیش از نیم قرن در منطقه ریشه دوانده و باعث پاسخ‌های رژیم‌ها، نقش نیروهای امنیتی، ساختار قومی و فرقه‌ای جوامع و ویژگی سیاسی-نهادی دولت‌ها، نحوه بروز وقایع را پرداخته و با این نتیجه رسید دلایل موفقیت برخی قیام‌ها در سرنگونی رژیم‌ها بیشتر سیاسی بوده تا اقتصادی. Lutterbece (2012)، در مقاله‌ای تحت عنوان «بهار عربی، نیروهای مسلح و ارتباط مدنی» با استفاده از شاخصه‌های پایین مردم سالاری و آزادی‌های مدنی به بررسی قیام‌های عربی پرداخت نتایج نشان می‌دهد انقلاب‌های منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا در بعد سیاسی و فرهنگی به دلیل عدم ایجاد ساختارهای دموکراتیک و آزادیهای مدنی این دولتها و در نتیجه تأثیرات جهانی شدن از طریق ابزارهای اطلاع‌رسانی به وقوع پیوسته است. Ogbonnaya (2013) در مقاله‌ای با عنوان «بهار عربی در تونس، مصر و لیبی تحلیل تطبیقی علل و عوامل تعیین کننده» به تأثیر ناآرامی‌های بر توسعه سیاسی و ظهور حکومت دموکراتیک در جهان عرب می‌پردازد نتایج تحقیق نشان می‌دهد که علیرغم شباهت متغیرهای محیطی، سیاسی و اجتماعی در بروز این انقلاب‌ها، اما نحوه کارکرد این عوامل در دولت‌های مختلف تفاوت دارد.

۱- گفتمان اسلام گرایی

تحولات سال ۲۰۱۱ در جهان عرب، نشان می‌دهد که گفتمان‌های حاکم در این جوامع قادر به ارائه پاسخ‌های منطقی و متقاعدکننده به مسائل جامعه و پرسش‌های دیگر گفتمان‌ها نیستند و زمان تحول در گفتمان‌ها و چهارچوب‌های مفهومی فرارسیده بود. جهان عرب دچار بحران عمیق هویتی شده بود و آشوبهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، این جوامع را در بر گرفته است. گفتمان‌های حاشیه‌ای، عرصه را برای گفتمان‌های مسلط محدود کرده و مبانی و کارآمدی آنها را در عرصه اجتماعی به چالش کشیده بود. تاریخ تحولات جنبش‌های اسلامی بیش از یک صد سال از کناکنش میان اسلام و غرب خبر می‌دهد سید جمال، محمد عبده، سید قطب و حسن البنا همگی دغدغه اصلی‌شان ارائه یک صورت بندی مناسب و غیر غرض مند از این کناکنش بود. به باور رهبران جنبش‌های اسلامی، علت انحطاط و عقب ماندگی جامعه اسلامی در فاصله گرفتن آن‌ها از اسلام اولیه است. در واقع، آن‌ها با عقلانی کردن زوال، آن را نه مقدر و نه تصادفی بلکه نتیجه آن حوادث و تحولات دانستند که با پایان عصر طلایی اولیه گریبان گیر جامعه اسلامی شد و در این میان بازگشت به هویت اسلامی از جمله مطالبات اسلام گرایان بوده است (امرابی، ۱۳۸۳: ۱۰۵). این نگاه ناکامی‌های جامعه اسلامی را ناشی از سرسپردگی به استعمار یا شیفتگی به ارزش‌های بیگانه و سرانجام خودباختگی زمام داران معرفی می‌کند. بر ایند همه تلاش‌ها در عرصه گفتمان اسلام گرایی تا پایان جنگ جهانی اول این بود که اسلام منادی تمدن و پیشرفت درست به همان شکل اروپایی‌اش است و جز در زمینه سیاسی نظامی، که نمود آن استعمار مسلمانان به وسیله اروپایی‌ها بود، مشکلی میان مسلمانان و غرب وجود ندارد. بنابراین هنگامی که غربی‌ها از سرزمین مسلمانان خارج شوند، خود مسلمانان تمدن غربی را با همه ابعادش پیاده خواهند کرد، زیرا این تمدن مقتضای اسلام و جوهر حقیقی آن است. اسلام گرایان به سه شیوه عمده از ماهیت بین گفتمانی اسلام سخن می‌گویند؛ آن‌ها اسلام را به مثابه دین (اعتقاد) و دنیا (شیوه کامل زندگی) و دولت (یک نظم سیاسی) تعریف می‌کنند. طرح بندی اسلام گرایی از اسلام تنها یک طرح بندی مادی نیست، بلکه دیگر طرح بندی‌ها و تأثیرات ظهور اسلام را، در صورت بندی‌های گفتمانی دیگر، دربر می‌گیرد (السید، ۱۳۸۳: ۱۹).

ظهور اسلام گرایی به منزله یک مقوله سیاسی بیانگر ناتوانی روزافزون نظم کهن در دنیای اسلامی برای مقاومت در برابر درخواست‌های اجرای طرح‌های اسلامی بود. اسلام در ذات

خود دینی سیاسی است، ولی در طی تاریخ و با توجه به تحولاتی که در جهان اسلام و نیز ارتباط آن با جهان خارج روی داد، زمینه‌ای فراهم آمد که گرایش‌های مختلف اسلامی بر ابعاد سیاسی اسلام دوباره تأکید ورزند و از ظرفیت سیاسی و بسیج‌گرانه اسلام، برای مواجهه با دشمنان و برای ایستادن در مقابل حاکمان مستبد و منحرف و همچنین برای مقابله با آنچه خود انحراف می‌شمردند، استفاده کنند. بدیهی است که این مجموعه گسترده، که زیر عنوان اسلام سیاسی قرار می‌گیرد، در بر دارنده گرایش‌های متفاوتی است که از واقع‌گرایانه تا آرمان‌گرایانه، معتدل تا رادیکال و از ابعاد سیاسی اسلام دوباره تأکید ورزند و از ظرفیت سیاسی و بسیج‌گران اسلام، برای مواجهه با دشمنان و برای ایستادن در مقابل حاکمان مستبد و منحرف و همچنین برای مقابله با آنچه خود انحراف می‌شمردند، استفاده کنند. این دیدگاه بعد از انقلاب اسلامی ایران با مؤلفه‌هایی چون اعتقاد به ضرورت رجوع به قرآن و سنت در مقام بنیانی نو برای زندگی در دنیای جدید، اعتقاد به ناکارآمدی دستاوردهای تمدن جدید برای رفع مشکلات بشریت و شکست ایدئولوژی‌های وارداتی، اعتقاد به ضرورت تلاش برای بازیابی هویت ملی، فرهنگی، یا دینی ازدست رفته و تمایل به ایفای نقش واقعی‌تر در معادلات جهانی و یافتن جایگاه خود گره خورده و سنبل مبارزات جوانان مسلمان در جنبش بیداری اسلامی شده است. بیداری اسلامی با آموزه‌های جدید و مطابق با اقتضاعات نوظهور در جهان عرب که علیه نظام‌های سکولار وابسته شکل گرفت را می‌توان آغازی بر احیای اسلام سیاسی متأثر از گفتمان انقلاب قلمداد کرد. که در پی آن حرکت، گفتمان‌های بدیل، آرمان و اهداف بلند بخش‌هایی از نیروهای اجتماعی را به سمت خود سوق داد (نباتیان، ۱۴۰۰، ۲۳).

۲- دولت‌های غیر دموکراتیک و سرکوبگر

ماهیت نظام‌های سیاسی غیردموکراتیک و سرکوبگر در شکل‌گیری تحولات انقلابی کشورهای عربی انکارناپذیر است؛ دولت‌های حاکم در این کشورها، محافظه‌کار و خصلتی سنت‌گرایانه دارند؛ به همین دلیل با هرگونه تغییری به شدت مخالفند. ساختار حکومتی و حاکمیت نظام‌های سیاسی اقتدارگر در بسیاری از کشورهای عرب موجب ناکارآمدی این نظام‌ها و شکاف میان مردم شده بود. چنین حکومت‌هایی برای بقای خود از ابزارهای امنیتی و گاه وابستگی به نیروهای خارجی استفاده می‌کنند. ابزارهای حکومتی همچون دستگاه اجرایی متمرکز، نظام حقوقی، گروه‌های مدنی و مطبوعات به جای اینکه در خدمت حکومت پاسخگو، کارآمد و قانون‌مند برای شهروندان و یکپارچگی استوار بر هویت ملی قرار گیرد، به ابزاری در دست حکمران

برای تأمین اهداف خود تبدیل شده‌اند. اکثر رهبران عرب در خاورمیانه از مشروعیت، پایگاه مردمی و سرمایه سیاسی لازم برای در پیش گرفتن سیاست‌های کارساز و سودمندی بهره‌برده‌اند و از همین رو نتوانسته‌اند ستون‌های نگهدارنده یک نظم عمومی باثبات باشند. ناتوانی در اجرای سیاست‌های اجتماعی و کوتاهی در جهت پاسخگویی به مطالبات شهروندان به کاهش بیش از پیش مشروعیتشان انجامیده و برای بقا در قدرت ناگزیر از کاربرد زور بوده‌اند. ضعف مشروعیت نخبگان جاکم و عدم اتخاذ رویکردهای سیاسی و اجتماعی درست در بطن جوامع و در نتیجه آن افزایش روز افزون مشکلات و مطالبات مردم باعث روی آوردن حاکمان به استراتژی سرکوب‌گرانه و محدود کننده در این کشورها شده است.

۳- ریشه‌ها و زمینه‌های بیداری اسلامی

بین تحلیلگران سیاسی در مورد وقوع قیام‌های عربی خاورمیانه و تشابه فراوان صورت و محتوی آن و ترکیب عوامل اصلی که با ترکیب آنها، انفجار اجتماعی موسوم به جنبش بیداری اسلامی را به وجود آورد، اتفاق نظر وجود ندارد. البته این جنبش همانند هر پدیده انسانی دیگر، ریشه در طیفی از عوامل و علل مختلفی دارند که در زمره علل تأثیر گذار آنها قرار می‌گیرد. رخدادهای انسانی و اجتماعی، تحت عنوان پدیده‌های جمعی را نمی‌توان همانند علوم تجربی میزان تأثیر گذاری آن‌را سنجید و صرفاً یکی از آنها را برگزیده و کاملاً بر دیگری ترجیح داده و یا همه آنها را به عنصری خاص تحویل نمود. با این حال به برخی از علل تأثیر گذار و پیامدهای آنرا مورد واکاوی قرار می‌دهیم.

۱-۳- وخامت اقتصادی

برخی از تحلیل‌گران معتقدند که جنبش‌های اعتراضی در کشورهای عربی تنها ناشی از فشارها و نیازهای اقتصادی بود. هرچند این متغیر در تمامی کشورهای عربی که تحرکات سیاسی در آنها روی داده تأثیر گذار بوده است، اما شدت و ضعف آن در کشورهای مختلف متفاوت بوده است و وضعیت اقتصادی کشورهای عربی از لحاظ ساختاری و سطح تولید ناخالص داخلی متفاوت است. درآمد برخی از کشورها مانند لیبی و الجزایر، عربستان و عراق بر اساس صادرات نفت و گاز آنها است در حالی که برخی دیگر مانند مصر، مراکش و تونس بر اساس تولید و گردشگری است (Akram, 2011). بخش در آمدی ارزی این کشورها با توجه به تک محصولی بودن و وابستگی آنها به صادرات نفتی با کاهش قیمت نفت طی سال‌های ۲۰۰۹-۲۰۰۸ نه تنها موقعیت این

رژیم‌ها را متزلزل کرد، بلکه نارضایتی مردمی را ایجاد کرده است. مساله دیگر در بعد اقتصادی، رشد بیکاری و فقر در این کشورها است. در آستانه جنبش بیداری اسلامی از هر چهار مصری و تونسی جوان یک نفر بیکار بود (Barany, 2011). طی سال‌های منتهی به انقلاب تونس با طیف وسیعی از مشکلات اقتصادی از جمله کاهش نرخ رشد تولید ناخالص داخلی، بیکاری بالا و سطوح پایین سرمایه‌گذاری مواجهه بوده است. رشد تولید ناخالص داخلی بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ به طور متوسط ۶/۴ درصد بوده است، در حالی که بین سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۱۰، رشد تولید ناخالص داخلی ۱/۸ درصد بوده است. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی خالص، به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی، به دلیل بی‌ثباتی و اعتراضات مردمی نسبت به وضعیت موجود از ۲/۹ درصد به ۲/۱ درصد کاهش یافته بود. کسری بودجه از ۱/۸ به ۱/۹۰ رسیده بود.

مصر به عنوان پرجمعیت‌ترین کشور عربی به موازات تولید ناخالص ملی، فقر و بیکاری رشد داشته است. بر اساس آمارهای رسمی بیکاری از ۲۰ درصد به ۳۵ درصد رسید که یک چهارم جمعیت این کشور را شامل می‌شود. با توجه به گزارش توسعه انسانی مصر، جمعیت فقرا از ۱۹ درصد در سال ۲۰۰۸ به ۲۱ درصد در سال ۲۰۱۰ افزایش یافته بود. حدود ۲۰ درصد از مصری‌ها زیر خط فقر زندگی می‌می‌کردند. این در حالی بود که جمعیت جوان این کشور در حال رشد بود. برای سه دهه، مصری‌ها از خط‌مشی‌های اقتصادی دولت رنج می‌بردند. مصر در سال ۲۰۱۱، در شاخص شکاف جنسیتی از میان ۱۲۸ کشور، در جایگاه ۱۲۰ قرار داشت. وجود شغل‌های مناسب برای زنان یک مشکل جدی بود و بازار نیروی کار به شدت تبعیض‌مندانه عمل می‌کرد. به طوری که مشارکت زنان در بازار نیروی کار میان کشورهای جهان در پایین‌ترین سطوح قرار داشت به طوری که در سال ۲۰۱۱، زنانی که بین ۱۸ تا ۲۹ سال سن داشتند، تنها ۱۸/۵ درصد از نیروی کار را تشکیل می‌دادند و این عدد در مقایسه با مردان ۳۱/۵ درصد کمتر بود (هفته نامه تجارت فردا، ۱۸ فرودین ۱۳۹۷). کاهش مستقیم سرمایه‌گذاری خارجی از ۲/۱ به ۱/۹ باعث کسری بودجه دولت شده بود. این امر دولت را مجبور به اتخاذ سیاست افزایش مالیات در جهت تأمین کسری بودجه و کاهش بدهی‌ها کرده بود. به طور کلی طبق آمارهای کشورهای عربی دوسوم از جمعیت کشورهای عربی را جوانان زیر سی سال تشکیل می‌دهند مساله‌ای که فشارهای مختلفی بر اقتصاد، بخش آموزش و ثبات اجتماعی کشورها در صورت عدم تحقق مطالباتشان داشته است. نرخ بیکاری در کشورهای عربی ۳۳ درصد بود که دو برابر متوسط بیکاری جهانی بود. این امر به معنای بی‌عدالتی در توزیع منابع اقتصادی در این کشورهاست. این در حالی بود که دستمزدهای پایین و

رشد ۳۲ درصدی قیمت مواد غذایی به ویژه در کشورهای فقیر که مجبورند به کشورهای دیگر تکیه کنند، نقش فرآیندهای داشته است (the Arab media, Outlook, 2008-2012:47).

۲-۳ ماهیت دینی این قیامها

تاکنون در باره شکل‌گیری تحولات کشورهای عربی تحلیل مختلفی از جامعه‌شناختی، روانشناختی و اقتصاد مطرح شده است. که در بین همه آنها دو تحلیل ریشه دموکراسی خواهی و ریشه مذهبی و دینی این قیامها از سایر تحلیلها هم به لحاظ کمی و هم به لحاظ کیفی از همه تحلیلها چشمگیرتر و پرکاربردتر بوده است. برخی عامل اصلی و ماهیت تحرکات مردمی را به مشی دموکراسی خواهانه و حقوق ناشی از آن پیوند می‌زنند. این دسته با تاکید بر آنکه تداوم سالها انباشت مطالبات اختناق و سرکوب در یک فرآیند زمانی، باعث انباشت مطالبات افکار عمومی برای مشارکت در حوزه‌های سیاسی شده و همزمان تحولات ناشی از جهانی شدن بر بسط دامنه نیازها و مشارکت دامن زده است؛ بر این اعتقادند که ماهیت این تحولات بیانگر یک روند اجتناب ناپذیر به سوی دموکراسی خواهی است. در نقد این تحلیل باید گفت تحقق دموکراسی به مفهوم واقعی آن در خاورمیانه با دو چالش زیرساختی و دخالت قدرتهای خارجی روبرو هستند. اصولاً زیر ساخت ها در خاورمیانه دموکراسی با ضعف‌هایی چون، حق رأی، رسانه آزاد، ضعف نهادهای مدنی، برقراری نظام پارلمانی و رعایت حقوق شهروندی روبرو است. هنوز فضاها و نهادها و دموکراتیک و هر تفسیری از دموکراسی، حتی در قالب متساهلانه، کمترین میزان دموکراسی را از خود نشان نمی‌دهند.

تحلیل دوم: با نگاه عمیق به تحولات رخ داده در جهان عرب نشان می‌دهد که سبغه اسلامی در صورت و محتوای قیامها نسبت سایر متغیرها پررنگ‌تر و تأثیر گذارتر بود. مردم اهداف حرکت اعتراضی خود را بر پایه موازین اسلام ترسیم کرده بودند. شعارها و نمادهای جریان انقلابی رنگ و بوی دینی داشتند. خواندن نماز در خیابان یک از بارزترین نمادهای قیام اخیر بود به گونه‌ای که صفوف بهم فشردن نماز جمعه در هر هفته به میعادگاه معترضین و مبدأ تظاهرات علیه نظام حاکم بود. در این زمینه می‌توان به نقش شخصیت‌های دینی مانند راشد الغنوشی در تونس و اخوان المسلمین مصر و علمای شیعه در بحرین اشاره کرد. پیروزی حزب النهضة در اولین انتخابات آزادی سیاسی در تونس، باز شدن گذرگاه رفع میان مصر و نوار غزه بر اثر فشار مردم متعاقب سقوط حسنی مبارک و نیز موضع‌گیری‌های ضد اسرائیلی و ضد آمریکایی

انقلابیون که شاید بارزترین تجلی آن تسخیر سفارت اسرائیل و بیرون راندن سفیر اسرائیل از قاهره بود، نشانه‌های دیگری هستند که از درون مایه اسلامی قیام حکایت دارند.

۳-۳ نقش تسریع کننده رسانه‌ها

رسانه‌های اجتماعی یکی از مهم‌ترین و تاثیرگذارترین ابزار جنبش‌های بیداری اسلامی در خاورمیانه و شمال افریقا محسوب می‌شود (نصر اصفهانی، ۱۴۰۱: ۶۲). رسانه‌های مختلف به ویژه رسانه‌های دیداری، شنیداری و مجازی با توجه به کارکردهای متنوع نقش بی بدیلی در آغاز و تداوم جنبش‌ها، تکثیر مفاهیم و انتقال ادبیات اعتراضی، زمینه تهیج گروه‌های اجتماعی، امکان دسترس بیشتر مردم به اطلاعات و سرایت آن به کشورهای مختلف ایفا کرده‌اند. ظهور اینترنت، افزایش نفوذ شبکه‌های اطلاعاتی و بکارگیری شبکه‌های اجتماعی آنلاین توسط گروه‌ها و بازیگران غیردولتی، بسیاری از معادلات را به نفع ملت‌ها و به ضرر حاکمیت دولت‌ها تغییر داده است. تکنولوژی‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی، خرده رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی با پخش تصاویر خشونت آمیز دولت در مقابل معترضان، فساد دولتی و بزرگ نمایی کوتاهی‌ها آنها در انجام وظایف خود در قبال شهروندان سعی در ایجاد تنفر شدید در مردم و تغییر نگاه آنها به حکومت‌هایشان داشتند (Howard, 2011). از بدو شکل‌گیری جنبش در تونس و مصر استفاده از فضای مجازی به عنوان ابزاری کارآمد برای بسیج معترضان نه تنها دارای جایگاه خاصی است بلکه در راه اندازی تجمعات اعتراضی و ارسال پیام‌های اعتراضی بشدت مورد استقبال معترضین قرار گرفت (Anderson & Technica, 2011). نیویورک تایمز می‌نویسد: رسانه‌های اجتماعی برای سازماندهی انقلاب‌های سیاسی همچون مصر، تونس به یاری مردم آمده است، جایی که این رسانه به طبقات خاصی از معترضان برای سازماندهی کمک کرده، ناراضیان را به هم پیوند و اطلاعات را پخش کرده است (Kirkpatrick, 2011). تعداد تعداد کاربران استفاده از شبکه‌های اینترنتی و فیس بوک در کشورهای عربی (در ابتدای ۲۰۱۱)، به نحوی که موج انقلاب و اعتراضات در آن در جریان بوده. به ۲۰۰ درصد در مقایسه با سال قبل افزایش یافته است. برای مثال تعداد کاربران فیس بوک در آوریل ۲۰۱۰ در کشورهای عربی منطقه، ۱۴ میلیون و ۷۹۱ هزار ۹۷۲ نفر بوده که این تعداد در ژانویه ۲۰۱۱ در همین منطقه براساس تعداد کاربران فیس بوک بین (۳۷-۱) درصد و کاربران شبکه تویتر بین (۸-۰/۱) درصد کل جمعیت کشورهای مختلف جهان عرب را تشکیل می‌دهند که در این میان تونس، مصر و بحرین بیشترین کاربران را به خود اختصاص داده‌اند (امیدی و دیگران، ۱۳۹۱: ۵۰). در تونس استفاده از

فن آوری های ارتباطی فقط محدود به برنامه ریزی راهپیمایی‌ها نبوده، بلکه معترضان از آن برای تبادل اطلاعات و تجربیات در جهت براندازی حکومت، شیوه‌های ممکن را برای مقابله با نیروهای امنیتی مورد استفاده قرار گرفت. پخش و انتشار گوشه‌ای از اطلاعات در باره زندگی شخصی متمولانه خانواده بن علی، رهبر تونس و سفر همسر او با جت شخصی به اروپا برای خرید در حالیکه اکثر مردم تونس با فقر و تنگدستی مواجه بودند بیشتر تأثیر را در تهیج مردم در مشارکت راهپیمایی‌ها اعتراضی داشتند (Zuckerman, 2008, 2011). در مصر وائل فونیم با قرار دادن عکس خالد سعید جوانا فقید مصری به جای عکس خود نوشت ما همه خالد هستیم، نه تنها باعث شد میلیون‌ها کاربر مصری خواهان برکناری مبارک و اتمام این جنایت شدند، بلکه این صفحه مورد استقبال میلیون‌ها کاربر جهانی قرار گرفت (Brady A, 2011). این صفحه بیش از ۱/۳ میلیون عضو و طرفدار عرب و بیش از یک میلیون کاربر انگلیسی زبان پیدا کرد و اخبار و اطلاعات مصر را به طور گسترده منتشر می‌کرد. فونیم در این صفحه مردم مصر و کاربران شبکه فیس بوک را به شرکت در تظاهرات علیه دولت در بیست و پنجم ژانویه در میدان التحریر قاهره دعوت کرده بود (AL Hussein, 2011). پخش اطلاعات و تصاویر تظاهرات و تجمع مردم در این روز در میدان التحریر که سرکوب متعرضان همراه بود موجب سازماندهی و حضوردها هزار مصری در تظاهرات آتی مصر شد به طوری که در بیست و هشتم ژانویه مردم ضمن حضور گسترده در خیابان این روز را روز خشم نام گذاری کردند (Wolman, 2011: 13). شبکه خبری ای بی سی نیز با دریافت تصاویر خالد سعید از این صفحه فیس بوک، آن‌ها را در معرض دید خیل بازدیدکنندگان اینترنتی خود قرارداد ((Cole, 2011 Brian, 2011). جراید مشهور از جمله روزنامه واشنگتن پست هم ضمن مهم شمردن پخش تصاویر خالد و وحشیگری پلیس از شبکه فیس بوک نقش آن را در وقوع انقلاب مصر بسیار مهم ارزیابی کردند

۴- پیامدها

بیداری اسلامی که در سالهای اخیر از تونس شروع و در مصر و سپس با استمرار در لیبی، یمن، بحرین در اوج قرار گرفت مسیری برگشت ناپذیر را برای دولت‌ها رقم زده و چهره خاورمیانه و شمال آفریقا را با دگرگون‌های جدی مواجه کرده است. ماهیت این تحولات اتفاقی ساده و خطی نبوده، بلکه بسیار پیچیده و محصول سالها انتظار و کنش توامان و علل و عوامل گوناگون بوده است که عنصر مقاومت اسلامی برجسته‌ترین آنها است. بطور کلی این جنبش‌ها دارای پیامدهای ذیل بوده‌اند

بعد از قرن‌ها دین ستیزی و تلاش برای به حاشیه راندن دین و تئوریزه کردن سکولاریسم و ارزش‌های مادی، جنبشی فراگیر و با محوریت دین، در سپیده دمان قرن بیست و یکم که از آن به عصر پایان ایدئولوژی به تعبیر دانیل بل می‌شود، بسان موجی خروشان در برابر اندیشه‌ها و نظریات مارکسیستی و لیبرالیستی حاکم شرق و غرب، توانست معادلات موجود در منطقه خاورمیانه را دگرگون سازد. شکل‌گیری گفتمان مقاومت اسلامی با آگاهی بخشی مردم با مفاهیم اسلام سیاسی و جبهه‌گیری و اقدامات خود توانست عرصه را بر ایدئولوژی موجود تنگ‌تر کند. کشورهایی که جنبش بیداری اسلامی در آن بوقوع پیوسته اکثریت آنها را مسلمانانی تشکیل می‌دهند که نه تنها تعلق خاطر آنان به اسلام و قوانین اسلام به هیچ وجه قابل انکار نیست، بلکه با هویت آنها عجین شده است. این تحولات نشان دهنده یک روند جدید در اسلام سیاسی کشورهای عربی بود. مورس باریه، معتقد است که رشد فزاینده احساسات دینی و جست‌وجوی امر معنوی در میان جوانان، پیوند تنگاتنگی با نظم و الگوهای سیاسی پیدا کرده است. رشد فزاینده امر دینی، در مسائل سیاسی و اجتماعی کشورهای منطقه، مهم‌ترین مسائلی اند که از رونق یافتن مجدد دین از زمان حاضر حکایت دارد. به علاوه با این دیدگاه، مارلو معتقد است که در سده بیست و یکم؛ شاهد تحول در رویکرد دین نسبت به حکومت و سیاست بوده‌ایم. این تحول در رویکرد دین و نقش آن در اجتماعات و نهادهای سیاسی، خود به خود این موضوع را به عرصه روابط بین‌الملل و مطالعات امنیتی کشانده است. احیا و بیداری میراث اسلام در جوامع مسلمان، نشانگر اهمیت نقش در روابط بین‌الملل است. در جوامع مسلمان، دین، به عنوان نوعی گفتمان و مقاومت را به پدیده‌های جهانی مبدل ساخته است. این پدیده خود در مطالعات امنیتی جهانی بررسی می‌شود؛ یعنی جهانی شدن مساله دین با تعریف جهان شدن امنیت رابطه تنگاتنگ پیدا کرده است. در ربع آخر قرن بیستم نه تنها با هرگونه تفکر دینی مخالفت می‌شد، بلکه این قرن را قرن پایان دینداری و گرایش‌های دینی اعلام کرده بودند در واقع بیداری اسلامی پاسخی به سکولاریسم و مدرنیسم و آغاز بازگشت به دین‌گرایی‌های دینی بود. بکارگیری سمبل‌های مشترک در این قیام‌ها، شعارهای واحد در میدان‌التحریر و لولو، استکبارستیزی حاکی از سیطره روح‌های دین‌داری در بین مردم در مبارزه علیه نحوه اداره جامعه بوسیله حکومت‌های سرکوب‌گر بود.

توفیق نسبی جنبش‌ها در برخی از کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا باعث به چالش کشیده شدن نظم سیاسی اقتدارگرای گذشته و ورود این کشورهای به مرحله جدیدی از مناسبات شده است. برای نخستین بار جنبش بیداری اسلامی چالش بزرگی در محور ضد مقاومت یدید آورد. اعتراضات مردمی باعث رادیکالیزه شدن کنشهای دگرگون‌ساز، طرح و جاری شدن آن به درونی‌ترین لایه‌^۱ گروه‌های درگیر در قدرت شد. رژیم حاکم بر کشورهای درگیر از جمله مصر تونس و یمن را که از کشورهای متحد غرب بودند و در محور ضد مقاومت سنگر بندی کرده بودند دستخوش تغییرات جدی کرده است، زیرا استراتژیست‌های اسرائیل به درستی واقف بودند که سقوط مبارک می‌توان اسرائیل را در تنگنای ژئوپولیتیکی خطرناک قرار دهد. از این رو آن چه می‌تواند در تحولات اخیر برای محور مقاومت یک فرصت تلقی شود، بحران در کشورهای ضد محور مقاومت و متعاقباً روی کار آمدن رژیم‌هایی نه حداقل همسوبا ایران بلکه هم سو با افکار عمومی در این کشورها از جمله در تونس مصر و یمن و حداکثر روی کار آمدن رژیم همسوبا ایران در بحرین است. در چنین حالتی به نظر جبهه مقاومت در برابر اسرائیل موقعیتی بهتری نسبت به گذشته پیدا کند. فرصت دیگر که می‌تواند فرصت امنیتی مناسبی در تحولات اخیر خاورمیانه فراهم آورد این است که باتوجه به وابسته بودن دولت عربی به غرب حرکت به سوی حکومت‌های دموکراتیک در جهان عرب در بسیاری موارد به طور نسبی قدرت یافتن شیعیان و فضای مانور بیشتر برای ایران در خاورمیانه منجر خواهد شده و این در بحرین که بیش از ۶۰ درصد آن را شیعیان تشکیل می‌دهند می‌تواند به روی کار آمدن دولت همسوبا با ایران بینجامد. از پیامدهای دیگر بیداری اسلامی تقویت ژئوپلیتیک جبهه مقاومت است سالهای اخیر، با صف بندی‌های جدید به تدریج بر قدرت این جبهه افزوده شد و رهبران این جبهه توانسته‌اند به انسجام و توسعه آن پردازند و ورود کشورهای سوریه و عراق و همچنین انسجام گروههای مقاومت، اقدامات جبهه مقاومت فراتر از یک جبهه محلی رفت و به جبهه منطقه‌ای برای مقابله با محور غربی -عبری در غرب آسیا تبدیل گردید. تقویت ژئوپلیتیک جبهه مقاومت باعث شد علیرغم تبلیغات گسترده غرب در پیاده سازی طرح معامله قرن با مقاومت جدی افکار عمومی مسلمانان مواجه شود. عدم همراهی افکار عمومی جهان عرب و اسلام اقدامات برخی کشورهای عربی و اسلامی چون سوریه، عراق، تونس و ایران علیه معامله قرن توانست فضای سنگینی را علیه کشورهای سازشگر و دخیل در این مسئله مانند سعودی، اردن و مصر در جهان عرب ایجاد نماید. جنبش بیداری اسلامی باعث شده ایران راهبردهای دفاعی خود را فراتر از مرزهای

جغرافیایی برده و در قالب گروه‌های حزب الله، حماس سوریه موانعی جدی در مقابل غرب ایجاد نمایند (جمشیدی، فتاحی و صدیقی، ۱۴۰۱: ۷۸).

۳-۴- جسارت و امید جوانان

بسیاری از ناظران سیاسی از پایان عصر ترس و ناامیدی و آغاز دوره امید جوانان عرب سخن می‌گویند. با این پیش فرض دیواره‌های نظم کهن عربی مبتنی بر مؤلفه‌های ساختگی و ارباب و ترساندن منتقدین بود که با بستن فضای سیاسی و در اختیار داشتن ابزارهای لازم برای پیشگیری از هرگونه اعتراض، به یکباره فرو ریخت. حضور جوانان متعرض در خیابان‌ها بسیاری از رژیم‌ها را در یک معمای امنیتی و چالش برانگیز قرار داده است. کانون‌های فرهنگی طی سالیان متمادی به نحوی به تبلیغ و تبیین اهمیت دین به عنوان یک اصل اساسی در حیات سیاسی انسان معاصر توجه کرده و به پخش آن در بین نسل نو ظهور پرداختند. تاکید نقش دین در حیات سیاسی و اجتماعی منجر به شکل‌گیری و راه‌اندازی کانون‌های اعتراضی در نقد وضعیت موجود و سپس اعتراضات خیابانی و تهیج مردم در پیوستن به این جنبش‌ها شده است. جوانان عرب به دو دلیل در تمامی تظاهرات حضوری پررنگ‌تر از سایر گروه‌ها داشته‌اند. اول اینکه کانون‌های فکری آنها با ارائه تعریف دقیق جامع از دین در پاسخگویی به مطالبات و پرسش‌های آنها و کادر سازی آنان در راه پیاده سازی آن قرائت‌های جدید از دین نقش بزرگی در تهیج جوانان و بسیج اجتماعی آنها داشته‌اند. دوم تأثیر پذیری از انقلاب اسلامی، مهم‌ترین دستاوردی که انقلاب اسلامی ایران برای جوانان عرب داشت، اعطای باورمندی و آگاهی از توان و قدرت خویش برای استحقاق حقوق پایمال شده‌شان بود. در عین حال، انقلاب اسلامی حاوی پیام‌هایی از جمله بازگشت به فرهنگ خودی، رشد و آگاهی دینی برای ملت‌های عربی بوده و این گمانه را در ذهن سوژه عربی ایجاد و تقویت نمود که می‌توان با تمسک به آموزه‌های قرآنی و وحدت کلمه، طاغوت داخلی و استکبار خارجی را که مانع اعمال اراده مردم هستند، شکست داد و اراده خود را تحقق بخشید. این پیام‌ها موجب شکل‌گیری نیرویی بالنده در ملت عرب شد و آنها را در مسیر بیداری اسلامی و اعتراض به حکومت‌های استبدادی‌شان قرار داد. کمال الشریف فعال لیبیایی در مصاحبه با العالم تأکید کرد: جوانان ۷۰ درصد جمعیت لیبی را تشکیل می‌دهند و این جوانان بودند که انقلاب کردند و نقش اصلی را در سرنگون کردن رژیم استبدادی معمر قذافی ایفا کردند (شبکه العالم، پنج‌شنبه ۱۳ بهمن ۱۳۹۰).

۴-۴- افزایش رقابت منطقه‌ای ایران، ترکیه و عربستان

تحولات اخیر فرصت مناسبی برای قدرتهای منطقه‌ای مانند ایران، ترکیه و عربستان را فراهم نمود تا خلاء قدرت به وجود آمده در منطقه را پر نموده و جایگاه خود در سلسله مراتب قدرت منطقه‌ای و بین المللی ارتقا دهند. ترکیه علیرغم وجود شکاف ایدئولوژیک ناشی از قرائت‌های متفاوت از اسلام - میانه رو - به دلیل ترس از افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران به عنوان رهبر جریان شیعی طی بحران سوریه در مقابل ایران و عراق با عربستان متحد شد (Furtig, 2014). ترکیه در راستای سیاست نگاه همزمان به شرق و غرب خود تلاش کرد تا از طریق تعامل با قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نه تنها خلاء قدرت به وجود آمده را پر نماید. بلکه در جهت دستیابی به هژمونی منطقه‌ای، منابع انرژی و تصاحب بازارهای خاورمیانه سیاست‌های توسعه طلبانه خود را آغاز کرد. همچنین از طریق دیپلماسی عمومی و نفوذ در میان افکار عمومی منطقه به دنبال به چالش کشیدن نظم موجود در منطقه و ایجاد نظم مطلوب خود که در آن ترکیه به عنوان قدرت هژمون ایفای نقش نماید، بوده است. بسیاری از تحلیلگران معتقدند که ترکیه به دلایلی نمی‌تواند الگوی مناسبی برای حکومت‌های جدید در جهان عرب مطرح شود: اول: ترکیه به دنبال ایجاد سلطه در منطقه است نه برقراری دموکراسی؛ دوم: ترکیه و جهان عرب دارای سابقه تاریخی، فرهنگ سیاسی، ساختار طبقاتی و هویت متفاوتی می‌باشند؛ سوم: ترکیه دولتی با هویتی غربی است اما جهان عرب دارای هویتی اسلامی است؛ چهارم: میان ناسیونالیسم عرب و ناسیونالیسم ترک تعارض جدی وجود دارد؛ پنجم: دموکراسی و آزادهای اساسی در ترکیه واقعی نیست و وضعیتی موقتی برای عضویت در اتحادیه اروپا است (Atasoy, 2011:211). اندکی پس از شروع تحولات، سیاست فاصله گرفتن ترکیه از آمریکا و اسرائیل در راستای نزدیکی به جهان عرب و کشورهای همسایه به دلیل و بر ملاحظه شدن دست‌های پشت پرده و مداخله در مناقشات فرقه‌ای در سوریه و عراق را که در راستای محدود نمودن نفوذ ایران در سوریه و عراق با ناکامی مواجه گردید. مهم‌ترین پیامد بیداری اسلامی برای عربستان به چالش کشیدن رهبری این کشور در شورای همکاری خلیج فارس بود. عربستان در شرایط قبل از جنبش با توجه به قدرت مالی و نظامی به تک قدرت موجود در جهان عرب و سپس در شورای همکاری خلیج فارس تبدیل شده بود و با کمک‌های مالی فراوان و حمایت همه جانبه از اعضای شورا توانسته بود از شورا در راستای تعقیب منافع خود نهایت استفاده را بنماید. اما تحولات صورت گرفته و تغییر منابع، ماهیت و هدف تهدیدات، نقش عربستان را که مدت‌ها به عنوان یک هماهنگ کننده و یک قدرت اجماع ساز در درون شورا محسوب می‌شد به چالش بکشد. اعضای شورای و دولت‌هایی چون یمن، مصر، سوریه و عراق که زمانی نقش مهمی در همکاری با آل

سعود داشتند اکنون با مسائلی سروکار دارند که فراتر از کشمکش‌های نظامی متعارف است، اکنون این کشورها با جنگ داخلی با بازیگران غیر دولتی روبرو هستند. شروع و فراگیر شدن بیداری اسلامی در یمن نگرانی‌های شدیدی در عربستان برانگیخت، آل سعود به تازگی بن علی و مبارک متحد سنتی خود را از دست داده بودند، با بحران جدیدی در یمن و نیر خطر تسری این قیام به درون مرزهای ملی خود روبرو شدند. افزون بر آن خروج یمن از سیطره نفوذ عربستان با توجه به جمعیت شیعیان ساکن در آن کشور و با توجه به قرابت فکری و عقیدتی ایران با انصار الله و همچنین قدرت گیری شیعیان زیدی در یمن عملاً عربستان را در تنگناهای ژئوپولیتیکی قرار داد.

۴-۵- ترویج توسعه اصلاحات سیاسی

تغییر رژیم‌های سیاسی در کشورهای عربی نگرانی‌های فراوانی را در میان حاکمان سیاسی منطقه ایجاد کرده و این فرضیه را تقویت کرد که امکان بازگشت به قبل نه محتمل است و نه امکان پذیر. راهبردهای این خیزش‌ها نه تنها باعث محوری شدن نقش مردم در عرصه سیاست، بازتعریف نظم سیاسی داخلی و تغییر در نظم منطقه‌ای شده است، بلکه دو نیروی اصلی تعیین کننده معادلات سیاسی در کشورهای عربی رژیم‌های سیاسی و بازیگران خارجی با چالش جدی مواجه کرده است. مردم احزاب و گروه‌های مدنی با توجه به ساختار موروثی حکومت‌ها جایگاهی در عرصه سیاسی و ساختار قدرت نداشته‌اند. بر این اساس ورود مردم و جنبش‌های مردمی به عرصه سیاست با مخالفت و مقاومت دو بازیگر داخلی و خارجی مواجه شود. این قیام‌ها تنها دو گزینه پیش روی رژیم‌های حاکم بر منطقه نهاده‌اند پیشبرد اصلاحات و تغییر نظام. بنابراین این جنبش‌ها رژیم‌ها را به نوعی با آخرین فرصت برای پیشبرد اصلاحات مواجه کرده است و در صورت توقف حرکت به سمت اصلاحات سیاسی، با خطر انقلاب روبرو خواهند شد.

نتیجه گیری

شکل گیری جنبش بیداری اسلامی ریشه در ظهور اسلام سیاسی تحت عنوان گفتمان اسلامی در پاسخ به ناتوانی حکومت‌ها در برآوردن مطالبات مردم و رجعت دوباره مسلمان بویژه جوانان به ایدئولوژی اسلامی در پاسخ به اقتضائات سیاسی، اجتماعی روز دارد. تحولات ناشی از آن که منجر به فروپاشی بعضی از رژیم‌ها شده، آن‌ها را بر آن داشته تا در جهت حفظ امنیت و ادامه نقش آفرینی خود به عنوان بازیگر مهم در عرصه تحولات این منطقه دست به تغییرات نسبی در حوزه داخلی و خارجی خود بزنند. یافته نشان می‌دهد، اولاً ماهیت اسلامی جنبش و ساختار سیاسی دولت‌های عرب، نسبت به وخامت اوضاع اقتصادی و تسریع کنندگی رسانه‌ها تأثیر

گذار بيشترى داشته است. ثانياً جهان عرب زمان زيادى نياز دارند تا شاهد تغيير واقعى و شكل گيرى يك دولت مدرن متكتر با نهادهاى پايدار شود. وعده اوليه در تونس، مصر و ليبيا نشان مى دهد كه بعد از گذشت ده سال از قيامها جهان عرب كماكن از آموختن هرگونه درسى از آن چه كه ممكن است منجر به جوامع مدرن با ثبات تر و مرفه تر شود خوددارى ورزيده است. ثالثاً توفيق نسبى جنبشها در برخى از كشورهاي عربى با عث به چالش كشيده شدن نظم سياسى اقتدارگراى گذشته و ورود اين كشورهاي به مرحله جديدي از مناسبات كرده و رژيم حاكم بر كشورهاي در گير از جمله مصر تونس و يمن را كه از كشورهاي متحد غرب بودند و در محور ضد مقاومت سنگر بندي كرده بودند دستخوش تغييرات جدي كرده است. تقويت ژئوپوليتيك جبهه مقاومت با صف بنديهاي جديد به تدريج بر قدرت اين جبهه افزوده و رهبران اين جبهه توانسته اند به انسجام و توسعه آن پردازند. ورود كشورهاي سوريه و عراق و همچنين انسجام گروههاي مقاومت، اقدامات جبهه مقاومت را فراتر از يك جبهه محلي به جبهه منطقه اى براى مقابله با محور غربى_ عربى در غرب آسيا تبديل كرده و تلاش هاي عربستان را در ايجاد ائتلاف گسترده عربى_سنى در برابر ايران با چالش هاي جدي مواجه كرده است.

فهرست منابع

۱. آجرلو، حسين (۱۳۹۵). دورنمای بحران داخلی عراق و تأثیر آن بر نظم منطقه ای غرب آسیا، مجموعه مقالات اولین کنفرانس امنیتی تهران: نظم امنیتی در غرب آسیا (جلد اول)، موسسه مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر: ۵۵.
۲. افتخاری، علی اصغر (۱۳۹۱). بیداری اسلامی در نظریه و عمل، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ اول: ۲۸-۲۹.
۳. السید، رضوان (۱۳۸۳). اسلام سیاسی در كشاكش هویت و تجدد، مترجم، مجید مرادی رودپشتی، تهران: مركز بازشناسی اسلام و ایران، چاپ اول.
۴. امرایی، حمزه (۱۳۸۳). انقلاب اسلامی ایران و جنبش های اسلامی معاصر، تهران: انتشارات مركز اسناد انقلاب اسلامی.
۵. امیدی، علی و رشیدی علویچه، مهرداد (۱۳۹۱). نقش رسانه های جدید در انقلاب های جهان عرب ۲۰۱۱-۲۰۲۱، فصلنامه مطالعات فرهنگی ارتباطات، ۱۳(۱۷): ۴۹-۹۶.
۶. نباتیان، محمد اسماعیل (۱۴۰۰). گفتمان انقلاب اسلامی و مواجه باچالش بدیل سازی. فصلنامه بیداری اسلامی، ۱۰(۱۹): ۷-۲۹.

۷. جمشیدی، محسن، فتاحی، شهرام و صدیق، میر ابراهیم (۱۴۰۱). استراتژی جمهوری اسلامی ایران در قبال کشورهای محور تحت نفوذ در جهان اسلام از منظر رئالیسم تدافعی (واکاوی بحران عراق و سوریه)، فصلنامه بیداری اسلامی، ۱۱(۲۳): ۷۷-۹۹.
۸. طالبی، عباسعلی (۱۴۰۱). راهبردهای دفاعی عربستان در قبال بیداری اسلامی، فصلنامه سیاست خارجی، ۳۶(۱۰): ۱۰۷-۱۳۲.
۹. طالبی، عباسعلی و موسوی زاده، سید ابوالفضل (۱۴۰۱). بررسی تأثیر جنگ نرم بر امنیت فرهنگی جمهوری اسلامی ایران. ۱۲(۴): ۱۶۰-۱۴۱.
۱۰. محمدی فر، نجات (۱۴۰۱). نقش روحانیت شیعه در بیداری اسلامی در تاریخ سیاسی معاصر ایران، فصلنامه بیداری اسلامی، ۱۱(۲۴): ۲۹-۵۴.
۱۱. نصر اصفهانی، محسن (۱۴۰۱). تأثیر نقش مفهومی انقلاب اسلامی بر هویت خواهی شیعیان یمن با تأکید بر جنبش الحوثی، فصلنامه بیداری اسلامی، ۱۰(۲۳): ۷۵-۵۵.
۱۲. نورعلی وند، یاسر (۱۳۹۶). عربستان سعودی و تلاش برای موازنه سازی مجدد در برابر ایران، فصلنامه راهبردی، ۲۰(۷۵): ۹۵-۷۵.
۱۳. هفته نامه تجارت فردا، آاناتومی اعتراضات: انگیزه اقتصادی انقلاب مصر چه بود، شنبه ۱۸ فروردین ۱۳۸۹.
14. Anderson, N; Technica, a (2011), "Tweeting Tyrants out of Tunisia: Global Internet at Its Best", Threat Level/ Wired. January 14, Retrieved from: <http://www.wired.com/threatlevel/2011/01/tunisia/>
15. Al Hussein, Amira, (7 February 2011). "Weal Ghonim Released?", Global Voices, vol.1. Angrist, M. P. (Ed.) (2010). Politics and Society in the Contemporary Middle East.
16. Ansani, A. & Daniele, V. (2012). About a revolution. The economic motivations of the Arab Spring. International Journal of Development and Conflict, 3.3.
17. Barany, z. (2012, September). the "Arab spring" in the kingdoms. the "Arab spring" in the kingdoms. Doha, Qatar: Arab center for research and policy studies.
18. Cole, Ben, (18 April 2011). "The web as a spotlight: an alternative look at technology in the

19. Arab Spring”, The Huffington Post, [Accessed on 26February 2012] at: http://www.huffingtonpost.com/ben-cole/the-web-as-a-spotlight-an_b_850679.html.
20. Furtig, Henner (2014), "Regional powers in the Middle East: New Constellations after the Arab revolts", Palgrave Macmillan publications, pp 209-221.
21. Howard, Philip N. (2011), “The Arab Uprising’s Cascading Effects”, Miller- McCune. February 23. Retrieved from: <http://www.millermccune.com/politics/the-cascading-effects-of-the-arab-spring-28575>
22. Kamal Elden Osman Salah (2018) The Roots and Causes of the 2011 Arab Uprisings, Arab Studies, Vol. 1, No. 1. Quarterly, Vol. 35, No. 2 (Spring 2013), pp. 184-2.
23. Kirkpatrick, David D. (2011), “Wired and Shrewd, Young Egyptians Guide Revolt”, The New York Times, February 9, Retrieved from: <http://www.nytimes.com/2011/02/10/world/middleeast/10youth.html>.
24. Lutterbeck, D. 2012. “Arab Uprisings, Armed Forces, and Civil Relations” Armed Forces & Society, Vol. 1, No. 1.22
25. Muhammed Kursad ozekin, Hasan Hüseyin Akas(2017),Alternatives Turkish Journal of Internationals www.alternativesjournal.net.
26. maurice Ogonnaya, Ufiem (2013), "Arab Spring in Tunisia, Egypt and Libya: A Comparative Analysis of Causes and Determinants", Alternatives: Turkish Journal of International Relations, 12(3), pp. 4-16.
27. Maurice Ogonnaya, Ufiem (2013), "Arab Spring in Tunisia, Egypt and Libya: A Comparative Analysis of Causes and Determinants", Alternatives: Turkish.
28. The Arab Media Outlook, 2008-2012. <https://www.pwc.com/gx/en/entertainment-media/pdf/arabmediaoutlook.pdf>
29. Wolman, David, (April 2011). “The Instigators”, the Atavist, Issue no. 4.